

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

ما بحثمان لا تبع ما لیس عندک بود از این بحث لا تبع ما لیس عندک خیلی خارج شدیم لکن خوب نکات فنی بود این نکات باید روشن می شد دیگر دیدیم حالا مناسب است عرض کردیم و خلاصه ی بحثی که عرض کردیم اصل این مطلب لا تبع ما لیس عندک هم منفردا و هم در ضمن مجموع در کلماتی است که پیغمبر به حکیم بن حزام گفتند این خیلی بین اهل سنت چیز نیست اما اصل دیگری که دارد مطلبی است که پیغمبر به والی مکه در سال فتح مکه فرمودند به عتاب بن اسید ، حالا اینجا تعبیر دارد انهم ، انهم را نمی دانم به عتاب بن اسید گفت که این چهار نهی نهی عن شرطین فی بیع ، چهار تا مطلب را پیغمبر اکرم فرمودند .

عرض کردم دیروز که این در کتاب عبد الله پسر عمرو عاص آمده و این کتاب عرض کردم ظهورش از سال های ۱۲۰ و ۱۱۰ و اینهاست یعنی اوایل قرن دوم این کتاب ظهور پیدا کرد از همان اول هم محل مناقشه شد که آیا قابل قبول هست یا نه . مناقشات اولیه خیلی قوی نبود چون در سال های ۱۰۰ و اینها روی سند خیلی کار نمی کردند .

عرض کردم صد و صد و یک ، می گویند خود اهل سنت اول من فتش عن الرجال بالعراق شعبه بن الحجاج چون اهل بصره است اصطلاحا به او می گویند امیر المؤمنین فی الحدیث ، امیر المؤمنین ایشان است شعبه ، این اولین کسی است که فتش عن الرجال یعنی بحث کرد این ثقة است ثقة نیست این کذا این عدل هست عدل نیست ، ضابط هست ضابط نیست ، این بحث ها را ایشان شروع کرد ، ایشان معاصر حضرت موسی بن جعفر است نمی دانم ۱۶۱ یا ۱۶۳ وفات این شخص است ، از این زمان شروع شد .

اصول هم تقریباً اواخر همین قرن دوم البته اصول ظاهراً کتاب اصول شیبانی باشد ، شیبانی چون شاگرد ابو حنیفه است ابو حنیفه به خبر مرسل عمل می کرد و حتی دیدم بعضی دیگر اینها را اگر آقایان ، چون یکی از آقایانی که اینجا تشریف دارند فرمودند این مطالب را از کجا نقل می کنید بخواهید من همه ی مصادرش را می گویم یعنی مصادر این مطالب در ذهنم حاضر است دائماً حذف می کنم می خواهم طولانی نشود بحث .

بعضی از علمای احناف دیدم نوشته که اصلاً علمای اسلام تا زمان شافعی به خبر مرسل عمل می کردند حرف ایشان قابل قبول نیست ، حالا نوشته ایشان . به هر حال و مطالب دیگری که نمی خواهم وارد بشوم . از زمان شافعی خبر مرسل را ایشان قبول نکرد البته این هم بحثی

شده ایشان ، تصادفا در خبر مرسل در رساله که من نگاه می کردم حالا دقیقا صفحاتش به نظرم ۳۰ - ۲۵ صفحه خیلی مفصل نوشته خیلی مفصل خبر مرسل .

و لذا عرض کردم من این نکته را دقت بکنید مباحث رجالی تدریجا توسعه پیدا کرد اصولا علوم اعتباری این طوری است ، مثلا اول توثیق و تضعیف و تعدیل و عادل هست ؟ مجروح است جرح است و اینها ، بعد که شد مرسل را بنا شد حجت نکنند طبقات بحث شد ، آیا این به طبقه ای او می خورد یا اگر به طبقه اش نخورد می شود مرسل ، چون بحث دقت کردید آن از ۱۵۰ شروع شد این از ۲۰۰ شروع شد این نکته ی تاریخی را اگر دائما حفظ کنید خیلی آثار دارد یعنی از سال ۲۰۰ باز در رجال علم جدیدی آمد و آن اینکه آیا در طبقه ای او هست یا نه ؟

باز ۲۲۰ - ۲۳۰ بخاری و مسلم ، بخاری اول آمد گفت که اول طبقه هم کافی نیست این آقا که با آن آقا معاصر بوده اصولا معاصره اول باید معاصر باشد اصلا از او حدیث شنیده یا نه ، حالا فرض کنید من آقای حکیم را درک کردم یک شب هم خانه ی ایشان رفتیم البته بچه بودیم با مرحوم پدر خدمت ایشان ، اما من از آقای حکیم چیزی نقل نکردم اگر مطلبی را نقل کردم بخاری می گوید حجت نیست ، مسلم می گوید حجت است این اصطلاح شرط بخاری شرط مسلم این است اصطلاح اهل سنت ، این اصطلاحات اهل سنت را می ویم که آشنا بشوند دوستان .

شرط بخاری این است که شخص اضافه ی بر معاصره ثابت بشود از او حدیث از او مطلب نقل کرده است فرض کنید بنده از آقای خوئی اضافه ی بر معاصره نقل کردم ، اما اگر معاصر بود اما ثابت نشد که از او نقل کرده بخاری قبول نمی کند مسلم قبول می کند معاصرت را کافی می داند دقت کردید ؟ و شرط مسلم تصادفا کمی دقیق تر هم هست بقیه که قبول دارند به طریق اولی .

علی ای حال از این سال مباحث طبقه مطرح شد که طبقه اش می خورد یا نه دیگر کم کم شرط های دیگر اضافه شد که من الان نمی خواهم وارد بحث بشوم بحث تاریخ حجیت خبر بین اهل سنت . آن وقت از آن زمان یعنی از قرن سوم و اوایل قرن دوم هم اصول وارد شد هم رجال وارد شد ، کبری در اصول شد حجیت خبر عدل ، عدل ضابط . صغری در رجال شد . روشن شد ؟ کبری در اصول شد این و اوایل قرن دوم است اما صغری از میانه های قرن دوم است .

آن وقت نتیجه اش این شد تدریجا کتاب هایی که می خواهد تالیف بشود مثل مسند احمد مثلا اینها برود روی این که مثلا طرف عدل باشد ضوابط داشته باشد ، بخاری هم شرط خودش ، چون بخاری شاگرد احمد است احمد متوفای ۲۴۱ است بخاری ۱۵ سال بعد ۲۵۶ متوفای ۲۵۶ است ، یعنی زمان امام عسکری وفات بخاری در زمان امام عسکری است .

علی ای حال خوب دقت بفرمایید این دیگر کم کم مباحث رجالی و حدیثی و کارهایی که لازم می آید از آن زمان شروع شد .

حالا ما الان این را عرض کردیم تا اینجا بحث مثلا خود احمد این کتاب را آورده به چند سند هم آورده است ، احمد اصلا مسندش یکی مسند عبدالله پسر عمرو عاص است در آن جا آورده از این کتاب است که می گویند خود عمرو عاص اسمش را گذاشته صحیفه ی صادقه خیلی خوب از صحیفه ی صادقه آورده است . بخاری که شاگرد ایشان است قبول نکرده است ، صحیفه ی صادقه . مسلم هم قبول نکرد ، اما آن چهار تا کتاب دیگر قبول کردند ، اما نسبت هایشان عموم خصوص من وجه است یکی این را نیاورده آن را آورده یکی آن را نیاورده این را آورده است .

این حدیث بالذات را آوردند با چهار تا دقت کنید و این چهار تا که آوردند و به مختلف است اسانید اما آخر سند در همه یکی است عرض کردم صحیفه ی صادقه نزد اهل سنت هر حدیثی است که به این سند است عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده قال رسول الله این روایت صحیفه ی صادقه است در این صحیفه ی صادقه چهار تا بوده و شرحش را دادیم عده ای قبول کردند عده ای هم قبول نکردند الی آخر بحث هایی که هست .

عده ای از آن متون در روایات ما هم آمده ، عده ای از متون متن صحیفه ی صادقه در روایات ما از ائمه علیهم السلام آمده مثل همان ها هم هست آن متون را عده ای چهار تا را آوردند عده ای سه تا عده ای دو تا عده ای یکی هم آوردند ما هم همین کار را کردیم ، این من فقط می خواستم نکاتی را در حدیث شناسی عرض بکنم چون یک کسی به من گفت اگر حدیث شناسی که شما می گوید همه را به هم می ریزد دقت نکردند این حدیث شناسی ما درست می کند به هم نمی ریزد توجه نشده است ، حالا من در اینجا تطبیق می کنم که معلوم بشود .

این حدیث عرض کردم در متونی که ما داریم در کلینی کلا نیامده است خوب این خیالمان راحت ، مرحوم کلینی این متن چهار تایی را کلا نیاورده است نه سه تایی ، این برای کلینی . به قول مرحوم نجاشی اوثق الناس فی الحدیث واثبتهم فیه ایشان ندارد . بعد از کلینی مرحوم صدوق ، صدوق در فقیه هم آورده و گفتیم فقیه به منزله ی اصل است یعنی مصنف نیست ، البته ایشان کسی از فقهای ما نگفته کتاب فقیه اصل است ، به منزله ی اصل یعنی سعی کرده روایاتی که مورد قبول است آنها را بیاورد . لکن وقتی که آورده تعبیر به روی کرده است .

احتمال دادیم اختیار شخصی باشد یعنی بعبارة اخرى شخصا به این روایت اطمینان پیدا کرده است اما مشایخ قم قبول نکردند، در آن روایت که چهار تا چیز آمده دقت کنید در آن روایت چهار تا آمده و لکن یک مشکل دارد آن را آخرش می گوید که من این مطلب را از جعفر بن محمد شنیدم که از کتاب علی خط علی باملاء رسول الله این باطل است این اساس ندارد این کتاب، کتاب عبدالله پسر عمرو عاص است این ربطی به امیرالمؤمنین ندارد.

پس ببینید ما حدیث را یک جهت را گفتیم باطل است بعد، بعد از مرحوم شیخ طوسی، بعد از شیخ صدوق، شیخ طوسی این را در تذهیب آورده با دو متن هم آورده است. یک نکته ی فنی عرض کردم کرارا کرارا دیگر نمی خواهد من بگویم آقایانی که جوامع حدیثی نوشتند تا اینجایی که تا حالا شده مگر حالا بعد از این ان شاء الله جامعه ی حدیثی جدید، مثلاً فرض کنید فوqش نوشتند در کتاب وسائل یا کتاب وافی یا کتاب مثلاً بحار الشیخ الطوسی مثلاً فی التهذیب این جوری نوشتند اما اینکه کدام باب است یا اینکه شیخ کلینی در کافی عناوین باب را ندارند، آقایانی هم که تحقیق کردند غالباً ندارند یعنی وسائل را که تحقیق کردند نوشتند کافی جلد ۱ صفحه ی فلان.

در صورتی که هم کافی عناوین دارد هم تهذیب، اصلاً تهذیب یک مطالبی را در شرح عبارات، اصلاً تهذیب شرح مقنعه ی شیخ مفید است، یک مطالبی را ایشان در شرح در خود متن کتاب آورده مرحوم شیخ طوسی یک مطالبی را در آخر به عنوان باب الزیادات، دو تا روایت آورده هر دو را در باب زیادات آورده است. حالا زیادات نوادر است مثلاً قابل قبول ایشان نبوده به هر حال این را در زیادات آورده است این یک.

دو: این دو متنی را که آورده ایشان از کتاب نوادر الحکمة است هر دوی از کتاب نوادر الحکمة است و عرض کردیم کتاب نوادر الحکمة کتاب بزرگی بوده در قم محل استفاده بوده و ابن الولید استثناء کرده است. اول سند هر دو جزو استثناء نیست. اول سند یعنی به حسب ظاهر استثناء ابن ولید نیست لکن یکی اش از طریق فطحیه است همه شان فطحی هستند به احتمال بسیار بسیار قوی فقه فطحیه بوده یکی اش نه از طریق محمد بن حسین است که از اجلاء اصحاب است دقت کردید؟

در آن متنی که از محمد بن الحسین آورده خیلی شبیه متن عبدالله است و نکته ی دیگر آن جا ندارد عن علی قال رسول الله در نسخه ی صدوق بود عن علی اما در اینجا عن سلیمان بن صالح عن ابی عبدالله قال نهی رسول الله مستقیم به رسول الله نسبت داده است.

عرض کردم درش علی بن اسباط است که آن ثقة است بعد سلیمان بن صالح است که نمی شناسیم این سند به نظر آقای خوئی صحیح است عرض کردم لکن اشکال دارد نزد ما اشکال دارد آن وقت دقت کنید در اینجا این سند که در صفحه ی ۵۵۵ آمده متن با آن متنی که در

صفحه ۵۴۳ آمده یکی است فقط در آخرش دارد آخر متن صدوق دارد ونهی عن بیع ما لم یضمن در کتاب نوادر الحکمة آمده و عن ربح ما لم یضمن

یکی از حضار : برای چه فرمودید سلیمان بن صالح را نمی شناسیم ؟ جصاص نیست ؟

آیت الله مددی : نه دلیلی نداریم .

دقت کردید ؟ یکی دارد ربح ما لم یضمن ، یکی دارد بیع ما لم یضمن که عرض کردیم راه هایی دارد که برای متن چطور بشناسیم متن صحیح کدام یکی است ، چهارتایش سه تایش مثل هم هستند فقط چهارمی اش ربح ما لم یضمن و بیع ما لم یضمن است .

و ممکن ان یقال نه آن جمع تبرعی که شیخ بیاییم بگوییم هر دو یکی است فرقی نمی کند اینجا هر دو یکی است ، چرا چون بحث سر چه بود مثلا یک آقایی که در آن زمان ، زمان پیغمبر در مکه کاروانی داشت از شام در تابستان می فرستادند یا به یمن در زمستان مثلا می آمد می گفت من در کاروانم مثلا فرض کن پنج خروار گندم دارم ، گندم را در شام خریدم مثلا خرواری مثلا هزار درهم الان می فروشم هنوز هم به مکه نرسیده است یضمن یعنی یقبض هنوز هم به مکه نرسیده است اینجا می فروشد ، طبیعتا وقتی می فروشد با سود می فروشد دیگر روشن شد ؟ پس این دو تا به یک معناست و مراد از ضمان هم عرض کردیم مراد قبض است .

چون اگر بیع کرد بنا بر مشهور بین مسلمان ها تملیک حاصل می شود ، ملک حاصل می شود به مجرد اینکه بگوید آقا این کتاب را به شما فروختم ملک شما می شود کتاب لکن در عهده ی شما نمی شود ، هنوز که من به شما ندادم در عهده ی بایع است یعنی اگر دزد آمد کتاب را برد من باید دو مرتبه بدهم یا پولش را برگردانم این در عهده ی بایع است یضمن ضمان یعنی عهده ، چه وقت به ضمان شما می آید وقتی که کتاب را بگیرید ، کتاب را گرفتید اگر دزد برد از شما حساب می شود ، کلمه ی یضمن یعنی یقبض .

و لذا من فکر می کنم این هم اختلاف نیست بیع ما لم یضمن ، ربح ما لم یضمن به یک معناست چون عادتا اگر بخواهد بفروشد با سود می فروشد دیگر با آن قیمت اصلی که نمی فروشد ، می گوید آن جا خریدم خرواری هزار درهم به شما می فروشم خرواری هزار و دویست درهم هنوز هم قبض نکرده یعنی چه یعنی هنوز به مکه نرسیده است ، به قبض این آقا نرسیده است دقت کردید ؟

و عن بیع ما لم یضمن و ربح ما لم یضمن این دو تا انصافا یکی هستند . این متنی است که مرحوم شیخ طوسی منفردا آورده است و ما از این متن خبر نداریم در کتاب های دیگر نه در صدوق آمده یعنی با این عنوان در صدوق آمده من کتاب علی اینجا کتاب علی ندارد درش ، توضیح دیگری هم ندارد فقط نهی رسول الله . و این با روایت عبدالله پسر عمرو می خورد ربح

یکی از حضار: یضمن که به معنای یقبض معنی لغوی اش که منظورتان نبود؟

آیت الله مددی: یعنی ضمان عهده، در عهده‌ی او بیاید، عهده‌اش به قبض می‌آید.

این یک متن تا حالا شد دو متن، پس یک متن ما اولش خرابی دارد که به علی نسبت داده شده است یک اختلاف کوچولو سر بیع ما لم یضمن با هم دارند که یکی است این دو تا یکی می‌شوند و واضح است آن حدیث مناهی النبی را که انسان نگاه می‌کند یک کسی حالا کدام یکی شان بوده مجموعه‌ای از مناهی نبی را جمع کرده به هم چسبانده، روایات متفرقه این واضح است، این هم روایاتی بوده که برای عبدالله بوده است.

یک متن دیگر هم ما از این روایت داریم که باز هم منفرد شیخ طوسی در کتاب همین باب زیادات در همین باب زیادات باز هم از همین کتاب نوادر الحکمة است لکن او را از کتاب عمار ساباطی نقل کرده است، دقت کردید؟ در آنجا این جور دارد بعث رسول الله رجلا من اصحابه والیا، ببینید این در آن دو متن دیگر نبود، فقال له انی بعثتک الی اهل الله یعنی اهل مکه این در کتاب عمرو عاص هم آمده عبدالله هم آمده است.

پس در حقیقت ما آمدیم یک کار کردیم بین سه تا متن جمع کردیم، آن متنی که گفت نهی رسول الله گفتیم قبول لکن این نهی را به والی خودشان به مکه گفتند این هم که می‌گوید عتاب، اسم عتاب را نبرده، والی این هم در کتاب عبدالله عمرو عاص آن برای عمار ساباطی است این برای این است.

پس آنی که در متن مناهی النبی صدوق آمده که کتاب علی آن درست نیست، صدر حدیث هم در این متن اولی که الان خواندیم از کتاب نوادر این صدر در یک جای دیگر در روایت عمار ساباطی آمده است. نمی‌دانم روشن شد؟

یکی از این گرفتیم، پس طرح نکردیم که آقایان فرمودند ما طرح کردیم همین روایت عمار ساباطی را هم آقای خوئی قبول دارند چون ایشان موثق را قبول می‌کنند، هم آن روایت سلیمان بن صالح را قبول دارند هم این متن را قبول دارند. روشن شد آقا؟

یکی از حضار: متنش یکی است؟

آیت الله مددی: نه حالا این را هم نمی‌دانیم.

یکی از حضار: صدرش چیست فرمودید؟ صدر حدیث چیست؟

آیت الله مددی: که پیغمبر یک والی قرار داد در آن روایت برای سلیمان بن صالح نیست فقط دارد نهی رسول الله ، در این روایت عمار ساباطی هست که بعث والیا الی اهل مکه این عبد الله هم همین را نقل می کند فتح مکه هم هست روشن شد؟ یکی از آنجا گرفتیم یکی از اینجا گرفتیم .

متنی را که جناب مستطاب عمار ساباطی نقل کرده سه تاست ، لکن در حقیقت دو تاست و این را هم نمی فهمیم واقعا عمار ، آخر می گویند عمار چون برای ساباط مدائن ، تیسفون به اصطلاح پایتخت ساسانی ها برای آنجا بوده عربی اش ضعیف بوده است فکر نمی کنم به این درجه از ضعف ، عبارت عمار این است فقال انهم عن بیع ما لم یقبض و عن شرطین فی بیع و عن ربح ما لم یضمن خیلی عجیب است ، آن بیع ما لم یقبض با ربح ما لم یضمن تقریبا یکی هستند .

اولا سه تا قرار داده است به جای چهار تا سه تا قرار داده آن وقت بیع ما لم یقبض ، یضمن را هم به معنای یقبض گرفتیم هم بیع دارد هم ربح دارد من نمی فهمم ایشان ملتفت نشده با اینکه فقیه هم هست انصافا ، این مطلب فقط در همین کتاب عمار ساباطی آمده و خیلی هم بعید است قبولش خیلی مشکل است ، دقت کردید ؟

در کتاب صدوق بود عن بیع ما لم یضمن ، در کتاب شیخ طوسی بود ربح ما لم یضمن گفتیم این دو تا یکی هستند ظاهرا یکی هستند چون وقتی می خواهد بفروشد و هنوز دستش نرسیده با سود می فروشد هم ربح صدق می کند هم بیع ، اما این متن خیلی عجیب است عن بیع ما لم یقبض و عن ربح ما لم یضمن ، نمی دانم دقت می کنید ؟

یکی از حضار: ربح اعم نیست از بیع ؟

آیت الله مددی: خوب ایشان ربحتش بوده

یکی از حضار: دلیل متقن وجود ندارد که حالا حتما با ربح بفروشد شاید بخواهد جنسش را رد کند برود مثلا این که شما

آیت الله مددی: ربح یعنی بفروشد دیگر ربح که در ضمن است در بیع هم می گویند که

یکی از حضار: در فقیه هم دارد حاج آقا ، در فقیه هم همان تعبیر نهی عن بیع ما لیس عندک دارد ، خوب همان لا یقبض است دیگر

آیت الله مددی: نه عندک چیز دیگری است آن یعنی نزد ، ببینید در عبارت فقیه چون آن دارد لا تبع ما لیس عندک و نهی عن بیع ما لم

یضمن یعنی قبض نشده است .

یکی از حضار: خوب دو تایش یکی است .

آیت الله مددی: نه دو تایش یکی نیست ، دو تا چیز است . یک روایت آنها دارد عن بیع ما لم تحزه ، تا نیابردی دستت برسد ، آن جا تا در ضمان تو نیامده نفروش ، حالا ممکن است مثلاً نزدش بیاید اما ضمانش هنوز قبض نکرده است ، دقت کردید ؟

یکی از حضار: در بیع ما لیس عندک نمی شود مال غیر باشد آن عندک را که نمی توانیم

آیت الله مددی: بله می شود آن تازه لیس عندک هم مال غیر باشد .

علی ای حال در کتاب عمار سابطی بیع ما لم یقبض و ریح ما لم یضمن هر دو با هم اضافه شده ، بیع ما لیس عندک نیست .

یکی از حضار: استاد وقتی یک متنی در منابع ما شبیه متنی است که در آن منبع اهل سنت است یعنی می گوئیم آن چیزی که او نقل کرده خیلی دقیق بوده عین همان را امام صادق هم جداگانه نقل کردند ؟

آیت الله مددی: یعنی احتمالا ، احتمالا مثلاً این سلیمان بن صالح گفته در این کتاب عبدالله این است چون این کتاب زمان امام صادق موجود بوده یعنی این نقل موجود بوده امام فرمودند این مطلبش درست است این احتمال دارد چرا ، لکن چون ما سلیمان بن صالح را نمی شناسیم الان چیزی نمی توانیم بگوئیم و مرحوم شیخ کلینی هم که اصلاً نیابوده است ، روشن شد ؟

پس بنابراین تا اینجا الان راجع به ، پس ما این متنی را که مرحوم ، این متنی که در کتاب عمار سابطی آمده خیلی اجمالش بیشتر است تا آنها این راجع به این حدیث . این حدیث عرض کردم یک قسمت هایی اش راجع به ما نیست ما الان بحثمان فقط لیس عندک است در فضولی هستیم ، یک قسمت هایی اش عرض کردم تکی در کتب دیگر آمده هم اهل سنت هم شیعه مثلاً در دعائم الاسلام شماره ی پنج روینا یا روینا

ما یک بحثی را کردیم که روینا بخوانیم یا روینا بخوانیم روینا این بحث شده حالا فعلاً ، من معتقدم شاید در کتاب دعائم روینا بهتر باشد ، بعضی هایش را روینا نوشتند بعضی هایش را هم روینا ، عن جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه عن رسول الله این را هم نداریم جایی ، یعنی غالباً این متن عن جعفر بن محمد عن ابیه این در روایت سکونی هست در اشعثیات هست الان ما آنچه که از سکونی داریم این نیست رسماً ، این را از کجا گرفته صاحب دعائم نمی دانیم ، از چه مصدری از مصادر گرفته الان نمی دانیم ، به هر حال این مسلم است که ایشان از مصدری گرفته است فعلاً چنین مصدری در اختیار ما نیست .

یکی از حضار: استاد امکان ندارد بر اساس استدلال اضافه کرده باشد، امام صادق حرف الکی که نمی زند حتما از پدران نقل کرده است.

آیت الله مددی: اینجا امام صادق فرمود نهی رسول الله اصلا.

یکی از حضار: روایت این را شنیده که نهی رسول الله، بعد می گوید خوب امام صادق چطوری گفته، حرفش حساب است

آیت الله مددی: امام است، امام است وقتی می گوید قال رسول الله تمام است.

علی ای حال فعلا با این اسناد ما فعلا نداریم یک، بعدش هم نکته ی دیگر. نهی عن شرطین فی بیع واحد، عن شرطین. این مطلب در روایت عبد الله بیعین فی بیع داریم، بیعتین فی بیعتین داریم، در ابن ابی جمهور اینجا در شماره ی ۳ در الدرر اللالی که اسم خود کتاب هم غلط است عن النبی انه قال لا تحل صفقتان فی واحدة، این هم داریم. صفقة یعنی بیع، ما دوسه جور مطلب داریم، بیعین فی بیع، شرطین فی بیع، بیعتان فی بیع، صفقتان فی صفقة واحدة این را جداگانه داریم، اما الان در مصادر خودمان نداریم.

آن وقت یک نکته ی لطیفی عرض کردم بعضی جاها خود صاحب دعائم بعضی عبارات را نکاتی را توضیح می دهد که خوب نشان می دهد مرد ملایی است انصافا مرد، اول مالکی بوده بعد از به حساب فقیه بزرگ اسماعیلی ها می شود. و قد اختلف فی تأویل ذلک یعنی معنایش، فقال قوم همین معنا مشهور تر است هو ان يقول البایع ابيعك بالنقد کذا وبالنسیئة کذا و یعقد البیع علی هذا خوب دقت کنید به این نحو بیع، چون گاهی ممکن است بگوید نقد این قدر نسیئة این قدر لکن یعقد علی احدهما.

یکی از حضار: در بیع می فرماید این

آیت الله مددی: شرطین فی بیع.

در کتاب دعائم الاسلام شرطین فی بیع آمده وقال آخرون هو ان یبیع السلعة بدینار سلعة یعنی کالا، یک کالایی را به دینار بفروشد الان انّ الدینا اذا هل اجله اخذ به دراهم مسماء، چون من عرض کردم شواهد تاریخی ما این جوری است مثلا نرخ دلار که بالا پایین می شود، نرخ دینار و درهم هم بالا و پایین می شده، کمترینی که من دیدم در تاریخ مثلا دینار تا هشت درهم می آمده بیشترینش تا دوازده اینها را من دیدم شاید از این هم تفاوتش بیشتر بوده است. پس در اینجا این کار را می کند می گوید من به دینار به تو می فروشم به این شرطین اما وقتی که آمد دینار ۹ درهمی، ۹ درهم است این مسمات این مشکل دارد. اما به همان قیمت به من درهم بدهد آن مشکل ندارد. دقت کردید؟

وقال الآخرون هو ان يبيع منه السلعة على ان يبيعه هو اخرى يعنى من اين كتاب را به تو می فروشم به اين قيمت ، تو هم اين خانه را بايد به اين قيمت به من بدهی ، وقال آخرون فى ذلك وجوها قريبة المعانى من هذا ، عرض کردم آن معنای اول مشهور تر است نقدا کذا نسيئتا کذا ، وهذه الوجوه كلها البيع فيها فاسد لا يجوز الا ان يفترق المتبايعان على شرط واحد ، يعنى آقامی گوید من به تو می دهم به دينار که دينار بدهی ، دينار به جای دينار و درهم نمی شود .

فاما ان عقد البيع على شرطين فذلك المنهى عنه ايضا وهو ايضا من باب بيعتين فى بيعة وقد نهى عن ذلك ، روشن شد ؟ ایشان به اين معنا گرفته است . اين راجع به اين مطلب پس در اين

يکى از حضار : خودش می گوید بيعتين فى بيع ؟

آيت الله مددی : بيعتين فى بيع هم دارد ایشان ، اما خودش شرطين فى بيع آورده است .

يکى از حضار : پس آن را از کجا آورده ؟

آيت الله مددی : می گوید آن هم همين است معنايش دو تا بيع است ، نقدی اش به کذا نسيه اش به کذا .

عرض کنم اين روايت ، اجازه بفرماييد چون خیلی طول کشيد می خواهم کم کم پرونده ی اين بحث را ببنديم ان شاء الله تعالى ، يکى اش بيع ما ليس عندک است دقت کرديد ؟ يکى اش بيع ما ليس عندک است يکى اش هم شرطين فى بيع هر دويش معارض دارد ، البته معارض به اصطلاح بيع ما ليس عندک آن به اصطلاح یک جور است اين یک جور است . ببينيد در اين کتاب مبارک جامع الاحاديث باب ۳۴ اين بابی که الان می خوانديم ۳۱ بود ، باب ۳۴ چند تا حديث می آيد يکى اش یک جور است يکى اش یک شرح است ، دو تا حديث به دو تا متن آمده من فعلا وارد متن شرح آن حديث نمی شوم یک متنش اين طوری است : صفحه ی ۵۵۸ علی بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عبدالرحمن بن حجاج ایشان از بزرگان است با اهل سنت هم معاشرت داشته گاهی هم مطالب مقایسه به قول امروزی ها فقه تطبیقی بين از کلمات امام با آنها .

قال قلت لابی عبدالله عليه السلام الرجل يجيئني يطلب المتاع فاقبله على الربح من می گویم خیلی خوب متاع می خواهی کالا می خواهی من می گویم مثلا با ربح من با ده درصد اين را برای تو می آورم ثم اشتره فابيعه منه اين خیلی واضح است ديگر می روم از بازار می خرم ۱۰۰ تومان ۱۱۰ تومان به او می فروشم چون ربح را معين کرد .

فقال یس ان شاء اخذ و ان شاء ترک ، امام می خواهد بگوید این دو تا را به هم ربط نده ، دو تا بیع مستقل باشد . قلت نعم بلی قال لا بأس به اشکال ندارد ، قلت فان من عندنا یفسده عندنا یعنی کوفه امام در مدینه بودند ، از فقها و علمای کوفه می گویند این فاسد است که به او بفروشم بعد بروم بخرم بیایم به او بفروشم من یفسده قال ولم ؟ قلت باع ما لیس عندک . این در کافی آمده روشن شد چرا کافی حدیث را نیاورده است ؟

صراحت دارد در اینجا که من به حضرت گفتم اهل کوفه می گویند نکته اش این است پیغمبر گفت لا تبع ما لیس عندک این جا باع ما لیس عندک قال فما یقول فی السلم ، سلم پول نقد باشد جنس آینده باشد عکسش هم نسیئه ، قد باع صاحبه ما لیس عنده این مناقشه را هم ان شاء الله به یک نحو دیگری در خود مکاسب می آید این حدیث را هم مکاسب می آورد اما در حدود ۸۰ - ۷۰ صفحه بعد از بحث ما در بحث دیگری می آورد من گفتم الان بخوانم برای آشنایی ذهن شما .

قلت بلی بله قد باع صاحبه ما لیس عنده قلت بلی قال فانما صلح من اجل انهم ، اینجا قال زیادی است ، یسمونه سلما ان ابی کان یقول لا بأس بیع کل متاع کنت تجده فی الوقت الذی بعته فیه ، الی آخر در روایت دیگر هم دارد من فعلا نمی خوانم فقط می خواستم اشاره بکنم این برای بیع ما لیس عنده است .

یکی از حضار : معنایش چه بود تجده فی زمانه ؟

آیت الله مددی : یعنی من الان فروختم الان می روم برای می آورم ، گفتم فردا می آورم ، فردا می آورم در فردا موجود باشد . من اگر ، یعنی گفتم آقا الان من به تو چایی می فروشم این قدر سود می برم گفت خیلی خوب می روم از بازار می خرم چایی به تو تحویل می دهم . یکی از حضار : خوب اگر این بیع باشد دیگر آن ان شاء اخذ و ان شاء ترک ندارد .

آیت الله مددی : چرا دیگر می گوید با او معامله که نکردی ، اقباله لذا گفت مقابله به اصطلاح چانه زدن را می گویند ما می گوئیم چانه زدن .

یکی از حضار : این که معامله است که بیع نشد که بیع ما لیس عنده نشد ، یک مقابله است بیع وقتی است که عنده است .

آیت الله مددی : خوب می گوید ، می گوید الان همین که مقابله کرد این نمی شود این مثل ربح ما لیس عنده ما لم یضمن است .

یکی از حضار : بیع نکرده است اصلا

آیت الله مددی: نه باعه، خودش گفت آنها تمسک باع ما لیس عنده است.

این حدیث که از عبدالرحمن خواندیم با یک متن مفصل تر آمده فعلا من آن متن مفصل تر را نخواندم آن متن در تهذیب آمده با این یک کمی فرق می کند فعلا این متن کافی را خواندم.

و اما قسمت دوم نهی عن شرطین فی بیع، یا بیعتین فی بیع در همین باب ۳۱ که این دو تا روایت را خواندم حدیث اول و دوم، حدیث اول را مرحوم کلینی، مرحوم شیخ طوسی تنها آورده است احمد بن محمد، این احمد بن محمد اشعری است عن البرقی غالبا ایشان می گوید برقی مراد برقی پدر است ظاهرا لکن احتمالا برقی پسر باشد، عن النوفلی عن السکونی.

عرض کردیم نوفلی راوی معروف کتاب سکونی است، کتاب سکونی نسخه ی معروفش همان است که نوفلی نقل کرده است، از نوفلی ابراهیم بن هاشم نقل کرده این نسخه در قم خیلی معروف بوده است، بعدها نوفلی خودش می آید به ری ساکن ری می شود ظاهرا احمد برقی می آید ری این کتاب را از ایشان نقل می کند این هم نسخه ی دومی که نزد قمی ها بوده نسخه ی احمد برقی است روشن شد؟

دقت بکنید مرحوم شیخ طوسی از نسخه ی ابراهیم بن هاشم نقل نمی کند از نسخه ی احمد برقی نقل می کند اما نسخه ی معروف در قم نسخه ی ابراهیم بن هاشم است آن فهرستی که ما می گوئیم اینجا ظاهر می شود اثرش در اینجا این جور است عن جعفر عن ابیه عن آبائه ان علیا علیه السلام قضی فی رجل باع بیعا واشترط شرطین دیگر صریح است نهی عن شرطین بالنقد کذا و بالنسیئة کذا فاخذ المبتاع علی ذلک الشرط دقت کنید، مبتاع یعنی فروشنده. فروشنده با این ترتیب قبول کرد: قال هو باقل الثمنین و ابعد الاجلین یعنی چون رضایت داشته مثلا گفته آقا نقد ۱۰۰ تومان تا یک ماهه ۱۲۰ تومان تا دو ماهه ۱۲۰ تومان، امام می فرمایند: با همان ۱۰۰ تومان تا دو ماهه نقدش را به اقل، این را که می گرفته این را اقل گرفته آن را، زمان را با آن گرفته است. این ظاهرا فتوا بین بعضی از عامه بوده است.

هو باقل ثمنین و ابعد الاجلین يقول حالا این خیلی عجیب است بعد از این باز تکرار می کند لیس له الا اقل النقدین الی الاجل الذی اجله بنسیئة تکرار می کند این تکرار يقول شاید کلام سکونی باشد دارد تفسیر می کند کلام امام را دقت کردید؟ ببینید من نسخه را چه گفتم، گفتم این نسخه در قم معروف نبوده نسخه ی ابراهیم بن هاشم معروف بوده است، این نسخه را مرحوم شیخ طوسی از برقی از طریق برقی نقل کرده است دقت کردید؟ دیگر چون اینجا یک شرح طولانی دارد دیگر من شرح هایش را دادم دیگر خیلی وارد نمی شوم.

حالا این یک مطلب همین روایت در کتاب کافی آمده و فقیه هم آورده است و تهذیب هم از کافی گرفته است لکن این جوری علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن محمد بن قیس ، عرض کردم محمد بن ، این سند صحیح است الان ، محمد بن قیس البجلی کسی است که صاحب کتاب از امام باقر قسمتی از آن کتاب ابو رافع را نقل کرده است .

عرض کردم کتاب ابو رافع را به امیرالمؤمنین نسبت دادند یا حارث همدانی یا کسی دیگر این کتاب حدود نیمه های اول قرن دوم معذرت می خواهم قرن اول به امیرالمؤمنین در کوفه نسبت داده شده است ، عرض کردیم دو کتاب اساسی به امیرالمؤمنین کتاب علی یکی این کتاب است که از کوفه رفته بعد به مدینه هم رسیده است ، یکی کتابی که امام باقر به امام صادق کتاب علی نقل می کند من خط علی و املاء رسول الله این کتاب معیار امامت بوده است ، یعنی هر کسی این کتاب نزدش بود امام است ، این کتاب نه روات از امیرالمؤمنین نقل کردند و از عبارت نجاشی معلوم می شود که زیدی ها به این کتاب عمل کردند .

یکی از حضار : یک نسخه هم سنی ها داشتند .

آیت الله مددی : یک نسخه هم زیدی ها داشتند نه سنی ها داشتند .

این کتاب مشهور می شود تدریجا و لکن من شواهدش را عرض کردم از زمان امام صادق این دیگر کم کم در شیعه حذف می شود لکن کتاب موجود بوده است ، به اسم کتاب علی و صاحب دعائم الاسلام این کتاب نزدش بوده است در کتاب ایضاح دو سند یا سه سند به این کتاب دارد یعنی دعائم الاسلام در مصر که در حوزه های ما نبوده و بین کلینی و بین صدوق است ، دعائم الاسلام یعنی این کتاب تا زمان کلینی و صدوق هم موجود بوده لکن اصحاب نقل نکردند .

این جا غالبا ما از این کتاب که داریم عن محمد بن قیس قال قضی علیّ اینجا قضی ندارد محمد بن قیس قال ابو جعفر قال قال امیرالمؤمنین . عرض کردیم کتاب سه بخش است سنن ، احکام ، قضایا . سنن ظاهرا بخشی بوده که امیرالمؤمنین سنن مثلا وضوء سنن مثلا نماز یعنی غیر از آن چه که در کتاب آمده فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم مثلا صورت را چطوری بشویم ، دست را چطوری بشوید این را سنن می گویند یعنی سنن رسول الله در احکام .

احکام هم ظاهرا مثل غصب و سرقت و جنایت و دیات و اینهاست ظاهرا ، قضایا هم کارهایی بوده که امیرالمؤمنین قضاوت در کوفه کردند ، قضی علیّ . در کتاب سکونی دارد که عن علی قال رسول الله اینجا کتاب سکونی دارد قضی ، سکونی دارد ان علیا قضی . در کتاب محمد بن قیس غالبا کافی فقیه تهذیب دارد قضی این جا قضی ندارد این را دقت بکنید .

چون اگر از قضی باشد ممکن است یک نکات خاصی بوده امیرالمؤمنین گفته این صحیح است دقت می کنید ؟ اما اگر قضی نباشد یعنی حکم کلی است ، دقت ها را ...

و ما متعارفمان این است که در جایی که عاصم بن حمید عن محمد بن قیس قضی بعدش هست این جا نیست بعدش ، این جا این جور است من باع سلعة فقال ان ثمنها كذا وكذا یدا بید ، عرض کردم این کلمه دست به دست با هم دیگر یعنی نقدا با هم دیگر ، و ثمنها كذا وكذا نظرتا ، نسیه پولش این قدر ، فخذها بای ثمن شئت وجعل صفقتها واحدة این جوری ، قال ليس له الا اقلهما وان كانت نظرة این با او فرق دارد .

آن وقت در این جا مرحوم کلینی و تهذیب ، مرحوم شیخ صدوق تا همین جا را نقل کرده ظاهرا نسخه ی ایشان تا این جا بوده مرحوم شیخ کلینی و تهذیب این جور دارد ، قال وقال این طوری دارد قال وقال من ساوم بثمانين احدهما آجلا والاخر نظرة فليسم احدهما قبل الصفقة .

احتما دارد قال اول یعنی قال محمد بن قیس قال دوم یعنی امام باقر یعنی امام باقر می گوید این در کتاب علی این جور نقل شده لکن صحیحش این است که باید یکی را بیان بکند یا نقدی یا نسیئه .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين